

## و عاملهای اجتماعی



زبان گزارنده یا تعبیر کننده یا ارزنده ترین نیروهای شگفتی آور دستگاه اسرار آمیز مغز است، دستگاهی که تجلی گاه اراده، عاطفه و خرد آدمی است. انسان با نیروی سخن گفتن تمامی خواستها و گرایشها و اندیشه های گوناگون خویش را باز می گوید و با اجتماع خود از این راه پیوند استواری برقرار می کند. همچنانکه محیطهای طبیعی و خانوادگی و اجتماعی هر یک تاثیرهای مختلفی در تن و نیروهای درونی انسان از آغاز زادن و بلکه از هنگام زیستن نطفه در شکم مادر می بخشد، چنین تاثیرهایی خواه ناخواه در زبان هم پدید می آید و در هر اجتماع و هر عصر اصلها و قاعده های زبان از لغت گرفته تا صرف و نحو و دیگر دانشهای آرایشی سخن دستخوش تحولات و تغییرهای گوناگونی می گردد. آداب و رسمهای مذهبی، آیینها و عاداتهای ملی، شیوهی فرمانروایی و بسیاری از عاملهای دیگر موجب از میان رفتن یا مردن بسیاری از کلمه های متداول و پدید آمدن صدها کلمه نو می گردد. اسلوب جمله بندی، طرز تقدم و تاخر اجزای جمله، کوتاهی و بلندی جمله ها، روش آرایش سخن و به کار بردن فنهای زیبایی در نظم و نثر تمامی اینها بر حسب شرایط زمانی و مکانی دگرگونه می شود. بر عاملهای مزبور می باید پیشرفت و گسترش تمدن و توسعهی دانشها و هنرها و دیگر پدیده های اندیشه و کاربش را برعکس انحطاط و سقوط در گرداب های فقر و جهل و واماندگی را نیز افزود، و آنگاه با در نظر گرفتن تمامی عاملهای مذکور، و بویژه عامل رابطه های مذهبی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ملتی با ملت های دیگر، به تحقیق و کنجکاوی در شیوه های مختلف سخن در هر عصر و مکان پرداخت، و یکایک دانشهای مربوط به زبان را - خواه آنهایی که جنبه ی مقدماتی دارد و در آموختن زبان و درستی سخن به کار می رود

همچون ، صرف و نحو و اشتقاق و لغت ، و خواه دانشهایی که جنبه‌ی هنری و آرایشی دارند و در دانشگاهها به منظور دریافتن دقایق فنی و ذوقی و زشتی و زیبایی کلام آموخته می‌شود - مورد بررسی قرار داد . برای مثال در این مقاله‌ی موجه به اختصار درباره‌ی یکی از اقسام کلمه (در صرف) گفتگو می‌کنیم :

می‌دانیم که ضمیر شخصی کلمه‌ای است که به منظور ایجاز و پیشگیری از تکرار کلمه در یک عبارت به کار برده می‌شود و اقسام گوناگونی دارد ، همچون متصل و منفصل و مشترک ، و از لحاظ افراد و جمع و "شخص" دارای شش صیغه‌است و ما اینک تنها درباره‌ی ضمیرهای منفصل : من ، تو ، او ، ما ، شما ، ایشان به بحث می‌پردازیم .

کلمه‌ی "من" ضمیر اول شخص مفرد است و در موردهای عادی در جمله‌هایی همچون "من رفتم" یا "من آمدم" به منظور تاکید ضمیر متصل "م" در "رفتم" و "آمدم" به کار می‌رود . اما برخی از عاملهای اجتماعی یاد کرده موجب شده است که بجای این کلمه‌ی کوتاه مانوس مترادفهای گوناگونی از اقسام دیگر کلمه‌ها بویژه "صفت" به کار بریم . همچون بنده ، فدوی ، اینجانب ، حقیر ، چاکر ، جان‌نثار ، این ناچیز ، مخلص ، احقر ، فقیر ، بنده‌ی سراپا تقصیر ، ذره‌ی بی‌مقدار و مانند اینها .

همچنین کلمه‌ی کوتاه یا یکحرفی "تو" <sup>۱</sup> در موردهای عادی بر حسب آیینهای اجتماعی و آداب و رسمهای متداول ، فرو گذاشته می‌شود و بجای آن ضمیر جمع "شما" یا کلمه‌ها و ترکیبهای دیگری همانند سرکار ، جنابعالی ، حضرتعالی ، حضرت‌اجل‌عالی ، سرکار عالی ، حضرت مستطاب عالی و مانند اینها به کار می‌رود . در تداول فارسی زبانان هند و افغانستان کلمه‌ی "صاحب" راگاه بجای "شما" به کار می‌برند . به یاد دارم در سال ۱۳۲۵ سر کنسول افغانستان در مشهد نزد نگارنده ادبیات فارسی می‌خواند و با اینکه مردی میهنپرست و روشنفکر بود و زبان فرانسه را بخوبی می‌دانست ، اما تکیه کلام وی کلمه‌ی "صاحب" بود و من هر چه می‌گوشیدم که این کلمه را به کار نبرد ، سودی نداشت . تا سرانجام روزی به قصد برانگیختن احساسات میهنی وی پرسیدم : "آیا می‌دانید این کلمه از چه روزگاری در هند و افغانستان متداول شده است و معلول چه عامل سیاسی مهمی است؟" وی اظهار بی‌اطلاعی کرد . گفتم : "کلمه‌ی صاحب در کشورهای هند و افغانستان ، یادگار دوران فرمانروایی بیگانگان است که مردم در آغاز آنان را بدین کلمه خطاب می‌کردند و آنها را صاحب خویش می‌شمردند ، و روا نیست مردم کشوری که به استقلال نایل آمده‌اند ، این کلمه را هنوز هم بکار برند ." این سخنان سخت در وی تاثیر کرد و با اینکه به دنبال گفته‌های من برحسب عادت دیرین گفت : "بله صاحب . یکباره خندید و ادامه داد : "عادت چیز بدی است . . . دیگر این کلمه

۱ - "و" در کلمه‌های : "دو" و "تو" علامت بیان ضمه است و جزو حرفهای کلمه نیست از اینرو : "دو" و "تو" از کلمه‌های یکحرفی زبان فارسی به شمار می‌روند .

ر ابرزبان نخواهم راند . و از آن پس کلمه مزبور را از وی نشنیدم .  
 باری بجای ضمیر مفرد دو حرفی " او " گاه ضمیر جمع " ایشان " و در برخی از  
 لهجه‌ها " اوشان " برای احترام و گاه هم کلمه‌هایی همچون : " مشارالیه " ( یا الیه ) و  
 " معزی الیه " ( یا الیه ) و " معظم له " ( یا لها ) و " سرکار ایشان " و " حضرت ایشان " و  
 " جناب ایشان " و جز اینها به کار می‌رود .

ضمیر جمع " ما " در مورد هایی بجای مفرد " من " استعمال می‌شود ، و اغلب پادشاهان  
 ایران از اینرو که مظهر اراده‌ی ملت به شمار می‌روند و مدیران جریده‌ها ( خواه روزنامه —  
 های ارگان حزبها و خواه جریده‌های مستقل ) و رئیس‌ان جمعیتها و حزبهایی که خویش را  
 نماینده‌ی ملت یا جمعیتی می‌دانند " ما " به کار می‌برند .

کلمه " بنده " بجای " من " در متنهای قدیم به صورت " من بنده " آمده است و  
 رفته رفته کلمه " من " راحذف کرده و " بنده " را به تنهایی بجای ضمیر به کار برده‌اند .  
 در روستاها و در شهرهای کوچک هنوز هم معمول است که مادران یا معلمان هنگام آموختن  
 آیینهای سخن گفتن به کودکان ، آنان را از " توتو " سخن گفتن منع می‌کنند و " تو تو  
 سخن گفتن " را بر خلاف ادب می‌دانند و می‌گویند با بزرگتر از خود " شما شما " یا  
 " به شما " سخن گویند . پیداست که هر گاه ضمیر را تغییر دهند و در مثل بجای " تو " ،  
 " شما " به کسی خطاب کنند ، فعلها هم تغییر می‌یابند و بجای " تو برو " ، " شما بروید "  
 به کار می‌برند . آداب و رسمهای زندگی است که مفاهیم اولی لغتها را دگرگونه می‌سازد  
 و در مثل " فرمودن " را که در اصل به معنی فرمان دادن است ، به مفهومهای مختلف ،  
 نشستن ، خوردن ، رفتن ، وارد شدن و جز اینها متداول می‌سازد ، و آنگاه می‌بینیم  
 فعل " بفرمایید " را به معنیهای بنشینید ، بخورید ، بنوشید ، بروید ، وارد شوید ، و جز  
 اینها به کار می‌برند . چنانکه در میان عامه متداول است که می‌گویند : " بنشین و بترگ  
 و بفرما " هر سه به یک معنی است . اما از لحاظ ادب میان آنها تفاوت از زمین تا آسمان  
 است ، " تاثیر عمیق آیینها و رسمهای مذهبی گذشته از اینکه هزاران لغت و اصطلاح  
 دینی و فقهی را از قبیل حج و زکات و صوم و صلوة و وضو و مسح و تیمم و دعا و زیارت  
 و صلوات و فطر و جز اینها در میان عامه متداول ساخته ، بسیاری از جمله‌ها و ترکیبهای  
 عربی را در فارسی به صورت " اصوات " در آورده است ، همچون " انشاء الله تعالی " ،  
 " ماشاء الله " ، " سبحان الله " ، " لاحول و لا قوة الا بالله " ، " الحمد لله " ، " لله الحمد " ،  
 " بحمد الله " ، " احسنت " ، و جز اینها و بویژه جمله‌ی " بسم الله الرحمن الرحيم " به  
 صورت مختصر " بسم الله " در آمده و به همی معنیهای " فرمودن " که در بالا یاد کردیم  
 به کار می‌رود . چنانکه جمله‌ی " به نام ایزد " فارسی که مرکب از یک حرف اضافه ( به ) و  
 یک اسم ( نام ) و اسم خاص ( ایزد ) و فعل محذوف ( آغاز می‌کنم ) است ، رفته رفته  
 به صورت " صوت تحسین " در آمده است .

از این گونه تحولها در زبان فارسی فراوان است که باید برای هر کدام به بحث

خاصی پرداخت، و این مقاله گنجایش چنین مباحثی ندارد. گفتگوی اصلی ما درباره‌ی "ضمیر" بود. برخی از ضمیرهای جمع را برای تأکید به "ها" یا "ان" هم جمع می‌بندند و می‌گویند: "ماها"، "شماها" یا "شمایان". معروف است که برخی از رجال قدیم که نمی‌خواستند به‌رعایای خود "شما" خطاب کنند به آنان "توها" می‌گفته‌اند. باری تحولات و تغییرهایی که در لغتها و قاعده‌های زبان پدید می‌آید، همچنانکه یاد کردم، معلول عاملهای گوناگونی است و کنجکاری درباره‌ی چنین عاملهایی از نظر تاریخ دانشهای زبان تأثیری بسزا دارد. هم اکنون که در کشور ما تحولات عظیمی پدید آمده و وضع اجتماعی و اقتصادی میهن ما بکلی دگرگون گشته است، دیری نخواهد گذشت که بسیاری از لغتها و اصطلاحها و تعبیرهای نو متداول خواهد شد. چنانکه بسیاری از کلمه‌ها از هم اکنون از فرهنگ لغتهای پارسی حذف شده است مانند "ضعیفه" بجای "زن" و "رعیت" بجای "کشاورز" و صدها لغت مشابه اینها. پیداست که در چنین شرایطی که تکنیک و دانش نو، ابزار تولید عهد نوح و رسمهای پوسیده‌ی کهن را از صحنه‌ی اجتماع ما بیرون می‌راند، هزاران لغت و مفهوم نو نیز متداول خواهد شد و زبان پارسی را بیش از پیش غنی خواهد کرد و خط سیر ادب و فرهنگ ما را تغییر خواهد داد، و آن را به موازات گسترش صنعتها و دانشها به شاهراه کمال و پیشرفت رهبری خواهد کرد.



آوای کوهستان

نشر رضا

منتشر کرده است:

ياسونارى كاواباتا

داریوش قهرمانپور

تیم دیندیل

شهین نوروزی باستانی

چارلز برلینز

کامیار جولایی

جیمز دیز

نقی براهنی

رضا جولایی

پل اردمن

محمد صادق نبی‌ثیان

پژوهش‌های لاک‌نس‌انات فرنگی

مجله علمی و ادبی

مثالث برمودا

روانشناسی یادگیری

جامه به خوناب

بحران ۸۹